# کرامات امام رضا علیه السلام به روایت اهل سنت

## مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران
عنوان و نام پدیدآور: فضایل و کرامات امام رضا (ع) به روایت اهل سنت / طبسی، محمد محسن، ۱۳۶۰.
منشا مقاله: اسوه، انتشارات، ش ۱۴۵، دی ۱۳۸۸: ص ۸ - ۱۲
توصیفگر: علی‌بن موسی (ع ، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق.
توصیفگر: فضایل اخلاقی [۱]
توصیفگر: کرامت
توصیفگر: سیره امامان
توصیفگر: احادیث اهل سنت
توصیفگر: تاریخ تشیع

## مقدمه

دوران پر برکت و همراه با کرامات و وقیعی که قبل و بعد از ولادت امام رضا (علیه السلام) از مدینه تا مرو و مدت امامت ایشان رخ داد، جملگی دلالت بر عظمت بی‌کران امام رضا (علیه السلام) دارد. رویت آن از زبان بزرگان اهل سنّت جالب و شنیدنی و البته شگفت‌انگیز است. آنچه پیش روی دارید، گوشه‌ی از سخنان بزرگان اهل سنت درباره امام رضا است که در منابع معتبر آنها نقل شده و تأثیر به سزایی در نزدیک کردن دیدگاه اهل سنت به دیدگاه شیعه درباره کرامت، شفاعت، توسل و زیارت قبور و … دارد.
بزرگان اهل سنت با اعتراف به جایگاه والی امام رضا (علیه السلام)، سخنان و اعتراف‌های شگفتی درباره ابعاد معنوی آن حضرت داشته‌اند که آنها را نقل می‌کنیم.
1. مجد الدین ابن اثیر جَزَری (606ق): «ابوالحسن علی بن موسی … معروف به رضا …، مقام و منزلت ایشان همانند پدرشان موسی بن جعفر است. امامت شیعه در زمان علی بن موسی به ایشان منتهای می‌شد، فضایل وی قابل شمارش نیست. خداوند رحمت خود و رضوان خود را بر ایشان بفرستد». [1].
2. محمد بن طلحه شافعی (652ق): «سخن در امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی گذشت و ایشان علی الرضا سومین آنهاست. کسی که در شخصیت ایشان تأمل کند، در می‌یابد که علی بن موسی وارث امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی است، و حکم می‌کند که ایشان سومین علی است. ایمان و جایگاه و منزلت ایشان فراوانی اصحاب ایشان، باعث شد تا مأمون وی را در امور حکومت شریک کند و ولایت عهدی را به ایشان بسپارد …». [2].
3. عبدالله بن اسعد یافعی شافعی (768ق): «وی امام جلیل و بزرگوار از سلاله بزرگان و اهل کرم ابوالحسن علی بن موسی الکاظم است. وی یکی از دوازده امام شیعیان است که اساس مذهب بر نظریات ایشان است. وی صاحب مناقب و فضایل است». [3].
4. ابن صبّاغ مالکی (855ق) به نقل از بعضی از اهل علم: «علی بن موسی الرضا دارای والاترین و وافر ترین فضایل و کرامات و برخوردار از برترین اخلاق و صورت و سیرت است که از پدرانش به ارث برده است …». [4].
5. عبدالله بن محمد عامر شبراوی شافعی (1172ق): «هشتمین امام علی بن موسی الرضا است که مناقب والا و صفات اولیا و کرامت نبوی وی قابل شمارش و توصیف نیست …». [5].
6. یوسف بن اسماعیل نبهانی (1350ق): «علی بن موسی از بزرگان ائمه و چراغان امت از اهل بیت نبوی و معدن علم و عرفان و کرم و جوانمردی بود. وی جایگاه والایی دارد و نام وی شهره است و کرامات زیادی دارد …». [6].
7. شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی: «امام علی بن موسی الرضا (رضی الله عنه) از بزرگان و از بهترین سلاله است و خداوند با خلق چنین فردی قدرت خود را به نمایش گذاشته. هیچ فردی علی بن موسی را نمی‌تواند درک کند. وی والا مقام و در فضایل شهره است و کرامات بسیاری دارد …». [7].
8. ابو الفوز محمد بن امین بغدادی سُوِیدی: «ایشان در مدینه به دنیا آمد و کرامات ایشان بسیار و مناقبش مشهور است؛ به گونه‌ی که قلم از وصف تمامی آن عاجز است …». [8].
9. عباس بن علی بن نور الدین مکّی: «فضایل علی بن موسی هیچ حد و حصری نداشته …». [9].

## بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حمیده

امام رضا به برکت سفارش پیغمبر و عنایت ایشان به دنیا آمدند. در نقل‌های اهل سنت چنین آمده: زمانی که حمیده مادر امام کاظم، کنیزی به نام نجمه را از بازار خریداری کرد، پیامبر را در خواب دید که به ایشان فرمود: «این کنیز را به فرزندت (امام کاظم) هدیه کن؛ همانا از این کنیز، فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین اهل زمین است». حمیده نیز چنین کرد و امام، نام نجمه را به طاهره تغییر داد. [10].

## معجزه‌ی در دوران حمل

مادر بزرگوار ایشان می‌فرماید: هنگام حاملگی، سنگینی حمل را احساس نکردم و هنگام خواب، صدای تسبیح و تهلیل و تقدیس وی را می‌شنیدم. [11].

## مناجات امام علیه السلام در دوران طفولیت

مادر بزرگوار امام در ادامه می‌فرماید: زمانی که ایشان به دنیا آمد، در حالی که دستانش را روی زمین گذاشته و سر مبارکشان را به طرف آسمان بلند کرده بود، لبانش تکان می‌خورد، گویا مناجات خدا می‌کرد. در این حال پدر بزرگوارش آمد و به من گفت:
«هَنِیئاً لَکَ کَرَامَة ربَّکِ عزّ و جل؛
مبارک باد بر تو کرامت خداوند».
در این حال فرزند را به ایشان داد و ایشان در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند و با آب فرات کام دهانش را برداشت. [12].

## هارون بر من چیره نمی‌شود

صفوان بن یحیی می‌گوید: بعد از شهادت امام کاظم و امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از توطئه دوباره هارون علیه امام رضا (علیه السلام) می‌ترسیدیم. موضوع را به امام گفتیم. امام فرمود: هارون تلاش خود را انجام می‌دهد، ولی کاری از پیش نمی‌برد.
صفوان می‌گوید: یکی از معتمدین برایم نقل کرد: یحیی بن خالد برمکی به هارون الرشید گفت: علی بن موسی ادعای امامت می‌کند (و با این سخن قصد تحریک هارون را داشت). هارون در جواب گفت: آنچه با پدرش انجام دادیم، بس است. آیا می‌خواهیم همه آنها را بکشیم؟! [13].

## محل دفن من و هارون یکی است

موسی بن عمران می‌گوید: روزی علی بن موسی الرضا را در مسجد مدینه، در حالی دیدم که هارون مشغول سخنرانی بوده امام به من فرمود: روزی را خواهی دید که من و هارون در یک جا به خاک سپرده می‌شویم. [14].
امام در مکه نیز به این مهم اشاره می‌کند. حمزه بن جعفر ارجانی می‌گوید: هارون الرشید از یک درب و علی بن موسی الرضا از در دیگر مسجد الحرام خارج شدند. در این هنگام امام رضا (علیه السلام) به هارون اشاره کرد و فرمود: الآن از هم دور هستیم، ولی ملاقات مان نزدیک است. ای طوس! همانا من و او را یک جا جمع می‌کنی. [15].

## مأمون، امین را می‌کشد

حسین بن یاسر می‌گوید: روزی علی بن موسی الرضا به من فرمود: همانا عبدالله (مأمون) برادرش محمد (امین) را خواهد کشت. از امام پرسیدم: یعنی عبدالله بن هارون، محمد بن هارون را خواهد کشت؟ امام فرمودند: بله، عبدالله مأمون، محمد امین را خواهد کشت. طبق پیشگویی امام این اتفاق افتاد. [16].

## همسرت دو قلو میزاید

بکر بن صالح می‌گوید:
نزد امام رضا (علیه السلام) رفتم و به وی گفتم: همسرم که خواهر محمد بن سنان از خواص و شیعیان شماست حامله است و از شما می‌خواهم دعا کنید تا خداوند فرزند پسری به من دهد. امام فرمود: دو فرزند در راه است. از نزد امام رفتم و پیش خود گفتم: اسم یکی را محمد و دیگری را علی می‌گذارم. در این هنگام امام مرا فراخواند و بدون اینکه از من چیزی بپرسد، به من فرمود: اسم یکی را علی و دیگری را امّ عمرو بگذار. وقتی که به کوفه رسیدم، همسرم یک پسر و یک دختر به دنیا آورده بود و اسم آنها را همان گونه که امام فرموده بود، گذاشتم. به مادرم گفتم: معنی امّ عمرو چیست؟ پاسخ داد: مادر بزرگت امّ عمرو نام داشت. [17].

## جعفر به زودی ثروتمند می‌شود

حسین بن موسی می‌گوید: عده‌ی از جوانان بنی هاشم بودیم که نزد امام رضا نشسته بودیم که جعفر بن عمر علوی با شکل و قیافه فقیرانه بر ما گذشت. بعضی از ما با نگاه مسخره آمیزی به حالت وی نگریستیم. امام رضا (علیه السلام) فرمود: به زودی می‌بینید زندگی وی تغییر کرده، اموالش زیاد، خادمانش بسیار و ظاهرش آراسته شده است.
حسین بن موسی می‌گوید: پس از گذشت یک ماه، والی مدینه عوض شد و او نزد این والی مقام و منزلت خاصی پیدا کرد و زندگی‌اش همان گونه که امام فرموده بود، تغییر کرد و بعد از آن جعفر بن عمر علوی را احترام و برای وی دعا می‌کردیم. [18].

## خود را برای مرگ آماده کن

حاکم نیشابوری به سند خودش از سعید بن سعد نقل می‌کند که روزی امام رضا (علیه السلام) به مردی نگاهی کرد و به او فرمود:
«یَا عَبْدَ اللَّهِ أَوْصِ بِمَا تُرِیدُ وَ اسْتَعِدَّ لِمَا لَا بُدَّ مِنْهُ فَمَاتَ الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِکَ بِثَلَاثَةِ أَیَّام [19]؛
ای بنده خدا! وصیت خود را بکن و خود را برای چیزی که گریزی از آن نیست (مرگ)، آماده کن». راوی می‌گوید: آن مرد پس از سه روز از دنیا رفت.

## خواب ابو حبیب

حاکم نیشابوری به سند خود از ابو حبیب نقل می‌کند:
روزی رسول الله را در خواب در منزلی که حجاج در آن اتراق می‌کنند دیدم، به ایشان سلام کردم. نزد ایشان ظرفی از خرمای مدینه که خرمای صیحانی نام داشت بود. ایشان به من هیجده خرما دادند و من خوردم. پس از پایدار شدن مزه خرما در دهانم بود و آرزو می‌کردم دوباره از آن بخورم. پس از بیست روز ابوالحسن علی بن موسی الرضا از مدینه به مکه آمد و در آن مکان نزول کرد و مردم برای دیدار وی شتافتند. من نیز به آنجا رفتم و دیدم ایشان در همان جایی که پیامبر را در خواب دیدم، نشسته است: در حالی که ظرفی پر از خرماهای مدینه و خرمای صیحانی نزد او بود. به امام سلام کردم و ایشان مرا نزد خود فراخواند و مشتی از خرما به همان مقداری که پیامبر در خواب به من عطا فرموده بود، به من داد. به ایشان عرض کردم: زیادتر خرما بدهید. امام فرمود: اگر رسول الله زیادتر می‌داد، من هم به تو زیادتر می‌دادم. [20].

## سقوط دولت برمکیان

مسافر می‌گوید: در سرزمین منی نزد امام نشسته بودیم. ناگهان یحیی بن خالد برمکی، در حالی که صورتش پوشیده و گرد و غبار بر آن نشسته بود، وارد مجلس شد. امام خطاب به ما فرمود: اینها بیچارگانی هستند که نمی‌دانند در این سال چه اتفاقی برای آنها رخ خواهد داد. مسافر می‌گوید: در همان سال برمکیان سقوط کردند و پیشگویی امام محقق شد. مسافر در ادامه می‌گوید: امام فرمودند: و از ین عجیب‌تر من و هارون هستیم که شبیه این دو انگشت هستیم (و امام انگشت سبابه و انگشت وسط را کنار هم گذاشتند). مسافر گفت: معنی سخن امام در مورد هارون را نفهمیدم؛ تا اینکه امام رضا (علیه السلام) رحلت کرد و کنار هارون به خاک سپرده شد. [21].

## ولایتعهدی من پایدار نیست

مدینی می‌گوید:
هنگامی که امام رضا (علیه السلام) در مجلس بیعت ولایتعهدی با لباس مخصوص نشسته بودند و سخنرانان صحبت می‌کردند، نگه‌ای به بعضی از اصحاب خود کردند و دیدند یکی از اصحابشان از این جریان (ولایتعهدی امام) بسیار خرسند و خوشحال است. امام به وی اشاره کرد و او را نزد خود طلبید و در گوشی فرمودند: قلب خود را به این ولایتعهدی مشغول نکن و به آن دل نبند و خوشحالی نکن؛ چرا که این امر باقی نمی‌ماند. [22].

## توطئه گران رسوا می‌شوند

زمانی که مأمون، امام رضا (علیه السلام) را ولیعهد و خلیفه بعد از خود قرار داد، اطرافیان مأمون از کار خلیفه ناراضی بودند و می‌ترسیدند که خلافت از بنی عباس خارج شود و به بنی فاطمه بازگردد. لذا کینه و نفرت از امام رضا داشتند و منتظر فرصت برای ابراز این نفرت و کینه بودند؛ تا اینکه قرار گذاشتند امام رضا هرگاه وارد بر خلیفه می‌شود و خادمان پرده را کنار می‌زنند تا آن حضرت وارد شود، احدی به امام سلام نکند و به ایشان احترام نگذارند و پرده را برندارند. بعد از این تصمیم، امام رضا طبق عادت روزانه وارد دالان شدند، اما آنان برخلاف تصمیم خود، ناخودآگاه پرده را کنار زدند تا امام عبور کند. آنها همدیگر را ملامت کردند که چرا پرده را کنار زده‌اند. قرار شد که روز بعد چنین نکنند. روز بعد امام رضا وارد شد و بر وی سلام کردند؛ اما پرده را برنداشتند. در این هنگام باد شدیدی وزید و پرده را از حد معمول خود نیز بالاتر زد و امام وارد شد و هنگام خروج نیز همین اتفاق افتاد. آنان دانستند که امام نزد خداوند جایگاه ویژه‌ای دارد و سپس قرار گذاشتند که به آن حضرت خدمت کنند. [23].

## رام شدن درندگان در برابر امام علیه السلام

قضیه زینب کذاب مورد اتفاق ناقلان شیعه و سنی است و گوشه‌ای از عظمت و مقام والای امامت و ولایت تکوینی را به نمایش می‌گذارد. در نقل این جریان اختلافاتی وجود دارد که به اصل آن لطمه وارد نمی‌کند. اختلاف در این است که یا این جریان در دوران امام رضا (علیه السلام) رخ داده یا امام هادی؟
در خراسان زنی به نام زینب ادعا می‌کرد که علوی و از نسل فاطمه زهرا است. این خبر به امام رضا (علیه السلام) رسید. امام آن زن را احضار کرد و علوی بودن وی را تایید نفرمود. آن زن امام را مسخره کرد و با کمال بی‌ادبی به امام گفت: تو نسب مرا زیر سؤال بردی، من نیز نسب تو را زیر سؤال می‌برم. در آن دوران سلطان مکانی داشت که در آن درندگان بودند. آن مکان برای انتقام گرفتن از مفسدان و مجرمان بود. امام رضا (علیه السلام) آن زن را نزد سلطان حاضر کرد و فرمود: این زن دروغگوست و بر علی و فاطمه دروغ می‌بندد و از نسل این دو نیست. اگر این زن راست گفته و پاره تن فاطمه و علی باشد، بدنش بر درندگان حرام است. پس او را در میان درندگان بیندازید. اگر راستگو باشد، درندگان به وی نزدیک نمی‌شوند و اگر دروغگو باشد، وی را می‌درند. وقتی که زینب کذاب این سخن را شنید، پیش دستی کرد و به امام گفت: اگر راست می‌گویی، خود تو داخل این گودال شو. امام نیز بی‌هیچ سخنی وارد گودال شد. مردم و سلطان از بالا نظاره‌گر این جریان بودند. زمانی که امام وارد گودال شد، گویا درندگان رام شدند و یک یک نزد امام آمدند و دم‌های خودشان را به نشانه تسلیم در برابر امام به زمین گذاشتند و دست و پا و صورت امام را بوسیدند. امام از آنجا بیرون آمد و سلطان دستور داد تا زن را داخل گودال بیندازند. زن امتناع کرد. سلطان دستور داد تا وی را داخل گودال بیندازند و طعمه درندگان شود. بعدها این زن در خراسان به زینب کذاب مشهور شد. [24].
مسعودی معتقد است: این قضیه بری امام هادی اتفاق افتاده است. [25] با این حال این واقعه به تعبیر اهل سنت، خبر مشهور نزد شیعه است. [26] بزرگان اهل سنت از جمله ابن حجر هیثمی این قضیه را از بعضی حفاظ اهل سنت نقل کرده [27] و ابو علی عمر بن یحیی علوی نیز این جریان را قطعی دانسته و نقل آن از طریق اهل سنت را تایید کرده است. [28].
البته با توجه به بعضی قرائن ممکن است گفته شود این جریان دو مرتبه (هم در زمان امام رضا (علیه السلام) و هم در زمان امام هادی) اتفاق افتاده است.

## پیشگویی چگونگی شهادت

زمانی که مأمون به سبب بیماری نتوانست نماز عید را بخواند، از امام رضا (علیه السلام) درخواست کرد تا نماز را اقامه کند. امام در حالی که پیراهن کوتاه سفید و عمامه سفید پوشیده و در دستش عصا بود، روانه نماز شد و در میان راه با صدای بلند می‌فرمود:
«السَّلَامُ عَلَی أَبَوَیَّ آدَمَ وَ نُوحٍ السَّلَامُ عَلَی أَبَوَیَّ إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ السَّلَامُ عَلَی أَبَوَیَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ السَّلَامُ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ ».
مردم به طرف امام هجوم می‌آوردند و دست ایشان را می‌بوسیدند و از ایشان تجلیل می‌کردند. در این هنگام به خلیفه خبر رسید که اگر این وضعیت ادامه یابد، خلافت از دست تو خارج می‌شود. مأمون خود را به سرعت به امام رسانید و نگذاشت امام نماز را بخواند. آن گاه امام مطالبی مهم به هرثمة بن اعین که از خادمان مأمون، اما محب اهل بیت و در خدمت امام رضا (علیه السلام) بود فرمود. هرثمه می‌گوید: روزی سرورم ابوالحسن رضا مرا طلبید و فرمود:
ای هرثمه! می‌خواهم تو را از مطلبی آگاه سازم که باید نزد تو پنهان بماند و تا زمانی که زنده هستم، آن را برای کسی فاش نکنی، اگر فاش کنی، من دشمن تو پیش خدا خواهم بود. هرثمه گفت: قسم خوردم که تا او زنده است، سخنی نگویم. امام فرمود: ای هرثمه! سفر آخرت و ملحق شدنم به جدم و پدرانم نزدیک شده. همانا من بر اثر خوردن انگور و انار مسموم از دنیا خواهم رفت. خلیفه می‌خواهد قبر مرا پشت قبر پدرش هارون الرشید قرار دهد، اما خداوند نمی‌گذارد و زمین اجازه چنین کاری را نمی‌دهد و هر چه بکوشند تا زمین را حفر کنند (و مرا پشت قبر هارون دفن کنند)، نمی‌توانند و این مطلب را بعد خواهید دید. ای هرثمه! همانا محل دفن من در فلان جهت است. پس بعد از وفات و تشییع من برای دفن، مأمون را از این مسائلی که گفتم، آگاه کن تا مرا بیشتر بشناسد و به مأمون بگو که هر گاه مرا در تابوت گذاشتند و آماده نماز کردند، کسی بر من نماز نخواند؛ تا این‌که عرب ناشناسی به سرعت از صحرا به طرف جنازه من دوید و در حالی که گرد و غبار سفر بر چهره دارد و مرکبش ناله می‌زند، بر جنازه من نماز می‌خواند. شما نیز با او به نماز بایستید و پس از نماز مرا در مکانی که مشخص کرده‌ام، دفن کنید. ای هرثمه! وای بر تو که این مطالب را قبل از وفاتم به کسی بگویی.
هرثمه می‌گوید: مدتی نگذشت که تمامی این جریانات اتفاق افتاد و (امام) رضا نزد خلیفه انگور و انار مسموم خورد و از دنیا رفت.
هرثمه می‌گوید: طبق فرمایش امام رضا (که فرمود بعد از وفات و تجهیز جنازه‌ام این مطالب را به مأمون بگو) بر مأمون وارد شده، دیدم که وی در فراق امام رضا (علیه السلام) دستمال در دست دارد و گریه می‌کند. به وی گفتم: ای خلیفه! اجازه می‌دهید مطلبی را بگویم؟ مأمون اجازه سخن گفتن داد. گفتم (امام) رضا سرّی را در دوران حیاتش به من فرمود و از من عهد گرفت که آن را تا هنگامی که زنده است، برای کسی بازگو نکنم. آن گاه قضیه را برای مأمون تعریف کردم. وقتی که مأمون از این قضیه خبردار شد، شگفت زده شد و سپس دستور داد جنازه امام تجهیز و آماده شود و همراه وی آماده خواندن نماز برایشان شدیم. در این هنگام فردی ناشناس با همان مشخصاتی که امام گفته بود، از طرف صحرا به سمت جنازه مطهر آمد و با هیچ کس صحبتی نکرد و بر امام نماز خواند و مردم نیز با وی نماز خواندند. خلیفه دستور داد که وی را شناسایی کنند و نزد وی بیاورند، اما اثری از وی و شتر او نبود. سپس خلیفه دستور داد پشت قبر هارون الرشید قبری حفر کنند. هرثمه به خلیفه گفت: آیا شما را به سخنان علی بن موسی الرضا آگاه نساختم؟ مأمون گفت: می‌خواهم ببینم سخن وی راست است یا خیر.
در این هنگام نتوانستند قبر را حفر کنند و گویا زمین از صخره سخت‌تر شده بود؛ به گونه‌ی که تعجب حاضران را برانگیخت. مأمون به صدق سخن علی بن موسی الرضا پی برد و به من گفت مکانی را که علی بن موسی الرضا از آن خبر داده، به من نشان بده. محل را به وی نشان دادم و همین که خاک را کنار زدیم، قبرهای طبقه بندی شده و آماده را دیدیم، با همان مشخصاتی که علی بن موسی الرضا فرموده بود.
زمانی که مأمون این وضعیت را دید، بسیار شگفت زده شد. ناگهان آب به اعماق زمین فرو رفت و آن مکان خشکید. سپس امام را داخل قبر گذاشتیم و خاک روی آن ریختیم. بعد از این جریان خلیفه همیشه از چیزی که دیده و از من شنیده بود، با شگفتی یاد می‌کرد و تأسف و حسرت می‌خورد و هر گاه با وی خلوت می‌کردم، از من تقاضا می‌کرد تا قضیه را تعریف کنم و با تأسف می‌گفت: (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ . [29].

## مشهد الرضا علیه السلام در کلام اهل سنت

ذهبی در مواضع متعدد از تألیفات خود درباره‌ی مشهد الرضا چنین اظهار نظر می‌کند: «و لعلی بن موسی مشهدٌ بطوس یقصدونه بالزیاره» [30]، «و له مشهدٌٍ کبیر بطوس یزار» [31]، «و مشهد مقصودٌ بالزیاره» [32].
ابن عماد حنبلی دمشقی نیز می‌گوید: «و له مشهدٌ کبیر بطوس یزار». [33].
برخورد بزرگان اهل سنت با مزار امام رضا (علیه السلام) نیز جالب و شگفت‌انگیز است؛ مانند بسیار زیارت کردن قبر امام رضا از سوی ابن حبان بستی (354ق) و ابو علی ثقفی (328ق) و تواضع و تضرعات بسیار ابوبکر بن خُزیمه (311ق) که موجب شگفتی شاگردان وی شده بود.
1. ابوبکر بن خزیمه (311ق) و ابو علی ثقفی (328ق): حاکم نیشابوری می‌گوید:
«سَمِعتُ محمد بن المؤمل بن حسین بن عیسی یقول خرجنا مع امام اهل الحدیث ابی بکر بن خزیمه و عدیله ابو علی الثقفی مع جماعة من مشیخنا و هم اذ ذلک متوافرون الی زیارة قبر علی بن موسی الرضا بطوس، قال: فریت من تعظیمه (ابن خُزَیمه) لتلک البقعه و تواضعه لها و تضرعه عندها ماتحیرنا؛ [34] حاکم می‌گوید: از محمد بن مؤمل شنیدم: روزی با پیشوای اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و ابو علی ثقفی و دیگر مشایخ خود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا به طوس رفتیم؛ در حالی که آنها بسیار به زیارت قبر ایشان می‌رفتند. محمد بن مومل می‌گوید: احترام و بزرگداشت و تواضع و گریه و زاری ابن خزیمه نزد قبر علی بن موسی همگی را شگفت زده کرده بود.
ابن خزیمه نزد اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که از وی «شیخ الاسلام، امام الائمه، حافظ، حجه، فقیه، بی‌نظیر، زنده کننده سنت رسول الله»، تعبیر کرده‌اند و او در علم حدیث و فقه و اتقان ضرب المثل است. [35].
در مورد ابو علی ثقفی نیز که از نوادگان حجاج بن یوسف است تعابیری چون: «امام، محدث، فقیه، علامه، شیخ خراسان، مدرس فقه شافعی در خراسان، امام در اکثر علوم شرعی، حجت خدا بر خلق در دوران خودش» [36] به کار رفته که نشان دهنده اهمیت و جایگاه این شخصیت نزد عامه است.
2. ابن حبّان بُستی (354ق): «علی بن موسی الرضا از بزرگان و عقلا و نخبگان و بزرگواران اهل بیت و بنی هاشم است. اگر از وی روایتی شود، واجب است حدیثش معتبر شناخته شود … من به دفعات قبر ایشان را زیارت کرده‌ام. زمانی که در طوس بودم، هر مشکلی برایم رخ می‌داد، قبر علی بن موسی الرضا را که درود خدا بر جدش و خودش باد زیارت می‌کردم و برای برطرف شدن مشکلم دعا می‌کردم و دعایم مستجاب و مشکلم حل می‌شد. این کار را به دفعات تجربه کردم و جواب گرفتم. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل بیتش که درود خدا بر او اهل بیتش باد بمیراند». [37].
ابن حبان بستی نیز از اهل سنت جایگاه والایی دارد؛ به گونه‌ای که از وی به «امام، علامه، حافظ، شیخ خراسان، یکی از استوانه‌های علم در فقه و لغت و حدیث، و از عقلی رجال» تعبیر کرده‌اند. [38].
این جملات حاکی از نفوذ معنوی امام رضا (علیه السلام) بر قلوب است و پس از گذشت سالیان از شهادت ایشان، قبر و بارگاه ملکوتی ایشان مورد توجه خاص و عام است و کسانی چون ابن خزیمه و ابن حبان علاوه بر زیارت قبر امام رضا (علیه السلام) به ایشان متوسل می‌شدند و برای رفع مشکلات مادی و معنوی خود به این مکان مقدس پناه می‌بردند.

## سخن پایانی

از مطالب یاد شده به دست می‌آید که نه تنها ساخت بنا بر قبور و زیارت و توسل، امری جایز و کاملاً مرسوم بوده، بلکه مورد تایید قولی و عملی بزرگان اهل سنت از جمله ابن خزیمه و ابن حبان بستی و … بوده و مکرر این اعمال از آنها سر می‌زده است و آنان از خوان گسترده کرامات آن امام همام نیز بهره‌مند می‌شدند و این امر اساساً به عنوان یک باور و فرهنگ صحیح در میان مسلمین مطرح بوده و این موارد بهترین گواه بر واهی بودن تفکرات و باورهای سست حزب سیاسی وهابیت است. از طرف دیگر، جایگاه اهل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و میزان درخشندگی این خاندان پاک را در میان امت اسلامی به ویژه علمای اهل سنت آشکار می‌سازد.

## پاورقی

[1] تتمی جامع الاصول، ابن اثیر جزری، مکتبی النجاریی، مکه، عربستان، چاپ دوم، ج2، ص715، 1403ق.
[2] مطالب السؤول، محمد بن طلحه شافعی، مؤسسه البلاغ، بیروت، لبنان، چاپ اول، ص295، 1419ق.
[3] مرآة الجنان، یافعی، دارالکتب العلمیی، بیروت لبنان، چاپ اول، ج2، ص10، 1417ق.
[4] الفصول المهمی، ابن صباغ مالکی، اعلمی، تهران، ایران، ص263.
[5] الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی شافعی، دارالکتاب قم، ایران، چاپ اول1423ق.
[6] جامع کرامات الاولیاء، نبهانی، ص311، دارالفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، ص312و313، 1414ق.
[7] الانوار القدسیه، سنهوتی شافعی، ص39، انتشارات السعادی، مصر.
[8] سبائک الذهب فی معرفی قبائل العرب، ابو الفوز سؤیدی، المکتبه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، ص334.
[9] نزهة الجلیس، عباس بن نور الدین مکّی، قاهره، مصر، ج2، ص105.
[10] روضة الاحباب، عطاء الله بن فضل الله شیرازی، ص43، استامبول، ترکیه؛ مفتاح النجاة فی مناقب آل العبا، محمد خان بن رستم بدخشی، مخطوط، ص176، به نقل از احقاق الحق، ج12، ص364؛ تاریخ الاسلام و الرجال، شیخ عثمان سراج الدین حنفی، ص369، مخطوط، به نقل از احقاق الحق، ج12، ص348.
[11] روضة الاحباب، ج4، ص43؛ مفتاح المعارف، مولوی عبد الفتاح حنفی هندی، مخطوط، ص79، به نقل از احقاق الحق، ج12، ص553.
[12] احقاق الحق، شهاید قاضی نور الله شوشتری، ج12، ص343، به نقل از محمد خواجه پارسی بخاری، فصل الخطاب.
[13] الفصول المهمی، ص245؛ نور الابصار، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول 1418ق، ص243؛ جامع کرامات الاولیاء، ج2، ص311؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص314.
[14] الفصول المهمه، ص246؛ نور الابصار، ص244؛ جامع کرامات الاولیاء، ج2، ص312.
[15] نورالابصار، ص244؛ جامع کرامات الاولیاء، ج2، ص313؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص315، 316.
[16] الفصول المهمه، ص247؛ نورالابصار، ص243؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص319.
[17] الفصول المهمه، ص246، نورالابصار، ص243؛ اخبار الدول و آثار الاول، بغداد، عراق، بی‌تا، ص114؛ جامع کرامات الاولیاء، ج2، ص313، الاتحاف، بحب الاشراف، ص316.
[18] نور الابصار، ص243؛ مفتاح النجاة، ص76؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص114؛ الاتحاف، بحب الاشراف، ص318.
[19] الصواعق المحرقه، ابن حجر هایثمی، دارالفکر، بیروت، لبنان، ص122؛ الفصول المهمه، ص247؛ نورالابصار، ص243؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص114؛ جامع کرامات الاولیاء، ج2، ص311؛ نتایج الافکار القدسیه، سید مصطفی بن محمد العروس مصری، دمشق، سوریه، بی‌تا، ج1، ص80؛ الاتحاف، بحب الاشراف، ص318؛ الانوار القدسیه، ص39.
[20] الصواعق المحرقه، ص122؛ الفصول المهمه، ص246؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص114؛ مفتاح النجاة، ص376؛ وسیلة المال، ابن کثیر حضرمی، مکتبه الظاهریه، دمشق، سوریه، بی‌تا، ص212؛ نورالابصار، ص243؛ جامع کرامات الاولیا، ج2، ص311؛ نتایج الافکار القدسیه، ج1، ص80؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص316؛ وسیلة النجاة، محمد مبین هندی، الکهنو، هند، بی‌تا.
[21] الفصول المهمه، ص245؛ نورالابصار، ص243؛ جامع کرامات الاولیاء، ج2، ص312؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص314.
[22] الفصول المهمه، ص256؛ مفتاح النجاة، ص178.
[23] نور الابصار، ص244؛ جامع کرامات الاولیاء، ج2، ص312؛ مطالب السؤول، ص297؛ الفصول المهمه، ص244 245؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص114؛ الاتحاف، بحب الاشراف، ص313.
[24] الفرج بعد الشده، قاضی ابو علی تنوخی، دار الصباعی المحمدیی قاهره، مصر، چاپ اول 1375ق، ج4، 172173؛ مطالب السؤول، ص297.
[25] مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ج4، ص86.
[26] الفرج بعد الشده، ج4، ص172.
[27] الصواعق المحرقه، ص205.
[28] الفرج بعد الشده، ج4، ص173.
[29] الفصول المهمه، ص261؛ نورالابصار، ص244؛ مطالب السؤول، ص300؛ الکواکب الدریه، شیخ عبد الرؤوف مناوی، الازهریی، مصر، بی‌تا، ج1، ص256؛ مفتاح النجاة، ص82؛ الانوار القدسیه، ص39.
[30] سیر اعلام النبلاء، موسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ یازدهم 1417ق، ج9، 393.
[31] العبر، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ج1، ص266.
[32] تاریخ الاسلام، حوادث، 201 تا210، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول 1420ق، ص272.
[33] شذارت الذهب، دار بن کثیر، دمشق، بیروت، چاپ اول 1406ق، ج3، ص14.
[34] تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، 1404ق، ج7، 339.
[35] سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج14، ص365و377.
[36] سیر اعلام النبلاء، ج15، ص280282.
[37] کتاب الثقات، ابن حبان بستی، دارالفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، 1393ق، ج8، ص475.
[38] سیر اعلام النبلاء، ج16، ص92؛ النجوم الزاهره، ابن تغری، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، 1413ق، ج3، ص342؛ الوافی بالوفیات، صفدی، جمعی از مستشرقین، بی‌تا، 1411ق، ج2، ص317؛ الطبقات الشافعیه، سبکی، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، لبنان، بی‌تا، ج3، ص131؛ الانساب، سمعانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، 1408ق، ج2، ص209.